

Symbolic Rhetoric in Sustainable Literature with an Emphasis on the Poetry of Izz al-Din Manasirah

Hasan Delbari¹

Type of article: original research

Received: 01 January 2024, Accepted: 14 July 2024

Abstract

One of sustainability literature's main characteristics is its images' symbolic nature. These symbols have their rhetoric in any literary genre. However, in stable literature in terms of its special characteristics, this rhetoric reaches its peak and becomes an integral part of this literary genre. This article investigates the symbols of sustainable politeness and how resistance poets employ them to persuasively engage audiences rhetorically. In the present article, which is compiled using the descriptive-analytical method and moving from part to whole, with an approach to the intra-textual relationships of symbolic words, the extent of their function in the text is examined. The rhetoric of these symbols is used to convey, and the permanence of the poet's poem is reviewed based on the method of multi-layering. The symbol, symbolic literature, and its manifest features will be considered to achieve this goal. Then, with a passing reference to the life of Manasirah, the symbols of Arab literature, the literature of Palestinian stability, and the special symbols of Manasirah's poetry are discussed, and these symbols are divided into four categories of symbols taken from nature around the poet; historical symbols; transnational symbols and virtual symbols. are checked. In the end, it is concluded that the symbol in the sustainability literature has deep and wide rhetoric, including symbols derived from nature, historical symbols, transnational symbols, and *zabarzanjiri* symbols. In most of these symbols, the poet, not as a passive user but in the position of active creation, has used the rhetorical capacities of symbols as much as possible in his poetry.

Keywords: Symbol, Persistence politeness, Palestinian poetry, Izz al-Din Manasirah

1. Associate Professor at Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
Email: h.delbari@hsu.ac.ir

بلاغت نماد در ادب پایداری با تأکید بر شعر عزالدین المناصره

حسن دلبری^۱

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱، پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴

چکیده

یکی از ویژگی‌های عمده ادبیات پایداری، نمادین بودن تصاویر آن است. این نمادها در هر گونه‌ای از ژانرهای ادبی، بلاغت خاص خود را دارند؛ اما در ادب پایداری به لحاظ ویژگی‌های خاص آن، این بلاغت به اوج می‌رسد به گونه‌ای که جزء لاینفک این گونه ادبی می‌شود. سؤال اصلی این مقاله چستی نمادهای ادب پایداری و چگونگی به‌کارگیری این نمادها از سوی شاعران مقاومت است به گونه‌ای که بتواند با بار بلاغی بیشتر در اقناع هرچه بهتر مخاطب، مؤثر باشد. در مقاله حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و حرکت از جزء به کل تدوین شده است با رویکردی به روابط درون‌متنی واژه‌های نمادین، میزان کارکرد آنها در متن بررسی می‌شود و بلاغت این نمادها برای رسایی و ماندگاری شعر شاعر بر پایه شگرد چندلایه‌سازی مورد بازنگری قرار می‌گیرد. برای نیل به این هدف در ابتدا؛ سمبل، ادبیات سمبولیک و ویژگی‌های مانیفستی آن از نظر خواهد گذشت؛ سپس با اشاره‌ای گذرا به زندگی المناصره؛ به نمادهای ادبیات عرب، ادبیات پایداری فلسطین و نمادهای خاص شعر المناصره پرداخته می‌شود و این نمادها در چهار دسته نمادهای برگرفته شده از طبیعت پیرامون شاعر؛ نمادهای تاریخی؛ نمادهای فراملی و نمادهای مجازی. بررسی می‌شوند. در پایان این نتیجه حاصل می‌شود که نماد در ادب پایداری، بلاغتی عمیق و وسیع دارد شامل نمادهای برگرفته شده از طبیعت، نمادهای تاریخی، نمادهای فراملی و نمادهای زیرزنجیری. در غالب این نمادها، شاعر، نه به عنوان کاربری منفعل، که در جایگاه آفرینشگری فعال، تا حد امکان از ظرفیت‌های بلاغی نمادها در شعر خود بهره گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نماد، ادب پایداری، شعر فلسطین، عزالدین المناصره

۱. عضو هیأت علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۱. درآمد

در گستره ادبیات تمام ملل، رمزگونی، ویژگی جدایی‌ناپذیر ذهن و زبان شاعران و نویسندگان است. به‌ویژه اینکه یک نماد در حوزه روابط بینامتنی، از سویی با دیگر واژه‌های همسایه خود در لفظ و معنا در ارتباط است و از سویی دیگر با پیشینه ذهنی و فرهنگی مخاطب در قلمرو مفاهیم. این رسالت هنری در نماد، وقتی قدم به ساحت ادب پایداری می‌گذارد؛ اهمیت و حساسیتی چندلایه پیدا می‌کند. برای شاعر مقاومت - آن هم شاعری مثل عزالدین المناصره که باید علیه دشمن خانگی خود بسراید - شعر گفتن به مثابه راه رفتن بر لبه تیغ است و کارکرد نماد به عنوان گریزگاه شاعر از واگوی صریح منویات ذهنی، اهمیتی ویژه می‌یابد. نگارنده در این مقاله بر آن است تا به هنر به‌کارگیری نمادها از سوی شاعران مقاومت بپردازد و کارکردهای بلاغی این نمادها را در یکی از آثار عزالدین المناصره (کتاب صبر ایوب) به عنوان نمونه‌ای از زمره این شاعران به نمایش بگذارد؛ البته پیش از ورود به اصل بحث، لازم می‌نماید نگاهی گذرا به زندگی شاعر و سپس درآمدی بر نماد و ادبیات نمادین آورده شود.

۲. پیشینه پژوهش

در موضوع نماد و کارکرد آن در ادبیات پایداری، پژوهش‌هایی متعدد انجام شده است از آن جمله است موارد زیر:

مقاله «تحلیل نمادهای پایداری در شعر صالح محمود هواری» نوشته محسن علوی پیشوایی و مسعود باوان‌پوری (۱۳۹۵). در این مقاله نویسندگان، به بررسی نمادهای شعر هواری پرداخته و این نمادها را در هشت دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند. علی سلیمی و اکرم چقازردی (۱۳۸۸) در مقاله «نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر (مطالعه مورد پژوهانه امل دنقل)» به نمادهای شعری این شاعر عرب پرداخته و از این رهگذر دلیل این را که امل دنقل شاعر ترمرد نام گرفته است واکاویده‌اند. یحیا معروف و عاطی عبیات (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نمادپردازی در شعر دفاع مقدس» به نمادهای شعر دفاع مقدس و استفاده شاعران از فناوری سمبل‌ها برای به‌تصویرکشیدن نگرش‌ها و اندیشه‌ها پرداخته‌اند. یحیا معروف (۱۳۹۹) در مقاله

دیگری که با ناهید پیشگام با عنوان «نمادهای مقاومت در شعر محمد حلمی الیسه» نوشته است سمبل‌های شعر این شاعر عرب را از رهگذر نمادهای ساختارمند و خرده‌نمادها مورد بررسی قرار داده است. حسین فیروزی و دیگران، (۱۳۹۸) نویسندگان مقاله «تحلیل نمادهای شعر پایداری در شعر احمد شاملو بر پایه نقد اسطوره‌شناختی» به نقش شاملو در بازآفرینی اسطوره‌های کهن در خدمت ادبیات پایداری پرداخته‌اند.

۳. بحث

۱. ۳. نگاهی گذرا به زندگی و آثار المناصره:

عزالدین المناصره در روستایی نزدیک شهر الخلیل دیده به جهان باز کرد. خانواده‌اش برای گرامیداشت یاد شیخ عزالدین قسام نام او را عزالدین گذاشتند. وی تحصیلات را تا سطح دکترا در رشته ادبیات تطبیقی ادامه داد. او یکی از ده شاعر تراز اول فلسطین و از شاعران برجسته ادبیات پایداری آن کشور است که تاکنون آثاری از جمله *انگورهای الخلیل* (۱۹۶۸)، *خروج از بحر المیت* (۱۹۷۰)، *جرش غمگین بود* (۱۹۷۴)، *جز زیتون کسی مرا نمی‌فهمد* (۱۹۷۶)، *جفرا* (۱۹۸۱)، *کنعانیاد* (۱۹۹۰)، *کنعان می‌درخشد* (۱۹۹۰)، *شبان‌های کنعان* (۱۹۹۲) و... از او به چاپ رسیده است.

وی بیشتر عمر خود را در کشورهای عربی به صورت تبعید و آواره جنگی گذرانده است (شش سال در مصر، چهار سال در اردن، شش سال در الجزایر و...) و از سال ۱۹۸۲ به بعد به اجبار در تونس و شمال آفریقا به دور از خاورمیانه زندگی می‌کند. وی خود می‌گوید:

«ما به اجبار از بیروت خارج شدیم من شخصاً بیروت را خیلی دوست دارم اما تصمیم کلی بود و همه فلسطینی‌ها باید خارج می‌شدند من اجازه ورود به اردن را نداشتم و به مصر و عراق و هر کشور عرب دیگری نمی‌توانستم بروم و ناچار به شمال آفریقا رفتم» (المناصره، ۱۳۷۵: ۷).

المناصره از جمله شاعرانی است که نقد و انتقادهای مثبت و منفی فراوانی هم درباره شعر و هم شخص وی وجود دارد. گاه او را به عنوان یکی از شاعران عمده مقاومت قلمداد می‌کنند و گاه به گفته خودش با اینکه از سال ۱۹۸۵ به او لقب شاعر مقاومت داده‌اند در دهه

وضعی یا قراردادی: که شاعر خود سمبل را وضع می‌کند؛ مثل سمبل‌های *منطق‌الطیر* عطار نیشابوری؛ برای نمونه، بط *در منطق‌الطیر*، سمبل زاهدان، متشرعان و اهل ظاهر است؛ **سنتی:** که در افواه مردم ساری و جاری است و به همان شیوه، در آثار ادبی نیز به کار می‌رود؛ مثل شیر که همیشه از آن به عنوان سمبل شجاعت یاد می‌شود؛

شخصی (حقیقی): سمبلی است که برخاسته از ناخودآگاه شاعر است؛ همچون پنجره در شعر فروغ فرخ‌زاد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۹ - ۲۲۰).

علاوه بر تقسیم‌بندی فوق، یونگ به‌طور کلی، سمبل‌ها را به دو دسته «خودآگاه و ناخودآگاه» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۷۶) تقسیم کرده است. در این تقسیم‌بندی، نمادهایی که از حیث مفهوم آشکارند، جزء نمادهای خودآگاه و نمادهایی که ناشناخته و نامفهوم‌اند، در قلمرو نمادهای ناخودآگاه قرار می‌گیرند.

نمادها خاستگاه‌های متفاوت و درعین‌حال مرتبطی دارند که آنها را در سه دسته بزرگ زیر می‌توان قرار داد: «طبیعت و عناصر آن؛ باورها، اعتقادات و اساطیر ملی؛ ادیان و مذاهب» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). نیز از دیدگاه همین مؤلف، کارکردهای تصویر سمبلیک به شرح زیر است:

«نمایش کل به وسیله جزء؛ روزنه ورود به عوالم باطنی؛ سرچشمه آگاهی؛ القاکننده احساس» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

۳.۴. ویژگی‌های سمبل و تصاویر سمبلیک:

اگر به تصاویر نمادین از نظرگاه بلاغی نگریسته شود ویژگی‌هایی در آن یافت می‌شود که منحصر به ساحت نمادهاست تصاویری از این دست: «گنگی ذاتی؛ اتحاد تصویر و محتوا؛ چندمعنایی؛ معرفت شهودی؛ تناقض؛ تأویل‌پذیری گسترده» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۱۶۴). غالب تصاویر و صورت‌های خیالی از دو بخش تشکیل شده‌اند: بخش نخستین، که در حکم ابزار و وسیله‌ای است برای تفهیم و تبیین بخش دوم و این بخش دوم، همان بخشی است که هدف و غرض اصلی شاعر در آن نهفته شده است (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

هفتاد وی را شاعری مدرنیست و ویرانگر می‌شناسند و این به خاطر نگرشی است که نسبت به شعر مقاومت دارد. وی می‌گوید: «در ده سال اخیر در کشورهای مراکش، الجزایر، و تونس بسیار فعال بودم؛ زیرا این شیوه را یکی از روش‌های مقاومت در زمانه عسرت می‌دانم» (المنصره، ۱۳۷۵: ۷)

۳.۲. درآمدی بر نماد و نمادپردازی:

در مورد معنی لغوی و اصطلاحی سمبل نظراتی متعدد اما تقریباً مشابه وجود دارد «واژه سمبل از فعل یونانی «سمبالین» به معنی پرت کردن با هم، ریشه گرفته است و حالت اسمی آن سیمبولون به معنی نشانه، یعنی، چیزی که به جای چیز دیگر می‌نشیند، به کار می‌رود: ترازو نماد عدالت، کبوتر نماد صلح، گل سرخ نماد زیبایی و...» (فاطمی، ۱۳۷۹: ۳۱۶). این مفهوم از سمبل مربوط به شکل بسیار ابتدایی آن است (نیز در این مورد ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۵۳۸).

با این تعریف؛ سمبل (نماد)، دارای دو وجه یا مفهوم است: مفهوم ظاهری و مفهوم پنهانی که هریک از خوانندگان، به میزان ادراکات خویش آن را تأویل و تفسیر می‌کنند؛ حال آنکه ممکن است هیچ‌یک از مفاهیم دریافتی آنها، کاملاً بر مفهوم اصلی سمبل منطبق نباشد؛ از این‌روست که «یونگ، نماد را بهترین شیوه ممکن برای تجسم چیزی می‌داند که نسبتاً ناشناخته است و نمی‌توان آن را به وضوح نشان داد» (دلاشو، ۱۳۶۴: ۹).

برخی از پژوهشگران بر این باورند که «سمبل اسطوره‌ای است خودآگاه؛ یعنی، انسان اولیه، برداشت خود را از محیط زیست به صورت اساطیر بیان می‌کرده است؛ اما با گذشت زمان، آن اسطوره‌ها به صورت سمبل درآمدند؛ مثلاً، برای انسان نخستین، **آناهیتا** عملاً وجود داشته و یک مخلوق خیالی نبوده است، حال آنکه آناهیتا برای ما، علامت و سمبل باران شده است» (براهنی، ۱۳۵۸: ۸۳-۸۴).

۳.۳. انواع نماد بر اساس شیوه شکل‌گیری:

سمبل‌ها را بر اساس شیوه شکل‌گیری به انواعی تقسیم می‌کنند:

بر اساس این تعریف، سمبولیسم مکتبی ادبی و هنری است که کاربران آن، سمبل و نماد را به عنوان شیوه بیانی و هنری خویش برگزیده‌اند و باز بر همین اساس می‌توان گفت: نمادها، دال و نشانه‌هایی هستند که می‌توان از طریق آنها به مفاهیمی بسیار گسترده پی برد.

شاعران در این شیوه (نمادپردازی) برآنند تا از بیان مستقیم مفاهیم مورد نظر خویش اجتناب کنند و برای این منظور، نمادها را، که گنگ و بی‌کرانه‌اند و ساحت تأویل‌پذیری وسیع و گسترده‌ای دارند، برمی‌گزینند؛ زیرا قابلیت مفهوم‌پذیری نمادها تا بدان حد است که شاعر می‌تواند دنیایی از مفاهیم نامحدود را در قالب واژگان و عناصری محدود (نمادها)، بر خواننده خویش عرضه کند و تصویری از دنیای ماورایی و واقعیت‌های برتر ذهنی را به نمایش گذارد.

«نماد دریک اثر ادبی، تمثیلی است از یک چیز وصف ناشده؛ چیزی که سخن از آن به صراحت نرفته باشد. آنچه را که نماد، به معنای اخص کلمه می‌نامیم، کم‌وبیش تجسم و مکاشفه‌ای است مشخص و مستقیم، از جهان لایتناهی؛ جهانی که با دنیای متناهی درمی‌آمیزد و به صورتی که قابل رؤیت باشد متجلی می‌شود» (کریس، ۱۳۸۱: ۹۱).

«سمبل‌ها و نمادها از دیرباز، ابزاری برای بیان اندیشه‌ها و عواطف بشری بوده‌اند و روان‌کاوان بر این نکته تأکید دارند که منشأ تفکر بشری قبل از هر چیز در افسانه‌ها نهفته شده و به وسیله سمبل‌ها بیان گردیده است» (امامی، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

در نظر سمبولیست‌ها، همیشه دلیلی ادبی برای حضور نمادها وجود داشته است؛ زیرا به باور آنها، نمادها با چیزی در زندگی بشری تطابق دارند؛ یا نمایانگر آن‌اند و یا با آن مشابه‌اند؛ از این رو و به عقیده آنها، هرگاه نویسنده، صورت خیالی یا شیئی از جهان پیرامون خود را به کار می‌برد، آن را به صورت نمادی درآورده است (فرای، ۱۳۶۳: ۳۸).

۳.۷. فلسطین و ادب پایداری

کشور فلسطین را می‌توان از نظرگاه شعر مقاومت کانون

اما نمادها و تصاویر نمادین به دلیل دربرگرفتن معانی متعدّد، ویژگی‌های خاصی دارند که آنها را از این قاعده کلی مستثنا می‌کند. «در نظر سمبولیست‌ها، شعر بیان اندیشه است به کمک تصویر. به اعتقاد آنها:

- شعر و تصویرهای شعری، در خدمت بیان اندیشه و فکری متعالی و پیچیده است؛

- از این رو، تصویر مجازی مهم‌ترین عنصر شعری است؛
- تصویر مجازی در شعر، مفاهیم ناآشنا و دشوار را آشنا و آسان می‌کند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۴ - ۱۵).

۳.۵. تصویر سمبولیک

تصویر سمبولیک درصدد پیوند دادن عناصر متفاوت و آشتی دادن متضادهاست. نقش محوری تصویر سمبولیک در آثار نویسندگان و شاعران این مکتب کاملاً متناسب و منطبق بر تصورات و تخیلات آنهاست؛ زیرا تصویر از منبعی غیر بشری و از طریق نیروهای شهودی خاص آنها شکل می‌گیرد. تصاویر نمادین، منطق تخیلی خاص خود را دارند که با منطق و ادراک روزمره متفاوت است و خواننده این‌گونه آثار (سمبولیک)، برای فهم آنها، باید دست به کوششی مضاعف بزند (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۲).

۳.۶. مکتب سمبولیسم

سمبولیسم یا نمادگرایی مکتبی در ادبیات و هنر است که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی در اروپا و آمریکا رواج داشت و هدف عمده پیروانش، القای تجربه‌های درونی با استفاده از زبان نمادین بود. این مکتب ادبی در اواخر سده نوزدهم میلادی به ابتکار گروهی از شاعران فرانسوی به وجود آمد و سپس دامنه نفوذ آن به داستان، نمایش‌نامه، نقاشی و تئاتر هم کشیده شد. از میان برجسته‌ترین شاعران سمبولیسم می‌توان از شارل بودلر، استفان مالارمه، پول ورنل و آرتور رمبو نام برد (انوشه، ۱۳۷۶: ۸۲۶).

سمبولیسم را می‌توان برای توصیف هر شیوه بیانی‌ای به کار برد که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیر مستقیم و به واسطه موضوع دیگر بیان کند (چدیوک، ۱۳۷۸: ۹).

وارد شعر یک شاعر شده باشند؛ اما همین عناصر به زودی و به‌طور عام، نه‌تنها از سوی خود شاعران آن سامان که از طرف مردم آزادی‌خواه دیگر ملل - به‌ویژه شاعران آنها - پذیرفته و در شعرها و نثرهای پایدار، به کار گرفته شده‌اند از جمله این عناصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بهار: در شعر تمام شاعران دنیا، بهار، نماد رسیدن آرمانی است که شاعر در ذهن دارد؛ اما این نماد در شعر مقاومت به عنوان یک آرزوی دور از دسترس و دیرپاب همیشه در زوایای ذهن و زبان شاعران موج می‌زند:

«... در خیمه و خرگاه را بستند / و سوگند یاد کردند / که تا آمدن بهار نخواهندش گشود / بهاری که دست مردان روشنش می‌سازد بهاری تازه...» (المناصره، ۱۳۷۵: ۲۰)

می‌بینیم که این بهار نه یک بهار تقویمی که ناگزیر از راه خواهد رسید بلکه بهاری است که چراغش به دست مردان روشن خواهد شد.

خاک: در شعر مقاومت، خاک به عنوان نماد ملت و ملیت و وطن، بسامدی بسیار بالا دارد: ... خاک را به ارث بردم و به دشمنش دادم... (المناصره، ۱۳۷۵: ۲۰)

باد صبا: بامداد آمد / سکوت در نبض او شکوفا بود / در چشمش شادمانی فتحی بزرگ / باد صبا می‌وزید بر آسمان وطنم... (المناصره، ۱۳۷۵: ۲۰)

درخت: در شعر المناصره نام درختان و کاربرد نمادین آنها بسامدی ویژه دارد چه درخت زیتون که در تمام دنیا به عنوان نماد صلح و دوستی شناخته شده و چه دیگر درختان: درختان رنج را می‌دید / که از دل شب سر می‌کشیدند / نه سپیداری / نه کاجی / نه زیتون سر برمی‌دارد....

زمستان: به عنوان نماد شکست، خفقان و ظلم در شعر مقاومت حضور دارد: زمستان آمد تو به افق‌های زمستانی سر می‌کشیدی درختان رنج را می‌دید / که از دل شب سر می‌کشیدند... (المناصره، ۱۳۷۵: ۲۱)

بلاغت نمادهای طبیعی در اقلیم‌های مختلف، متفاوت است. چه بسا باران، برای مردم ایرانی که در این منطقه گرم و خشک زندگی می‌کنند و همه، نزولش را مبارک‌باد می‌گویند بلاغتی داشته باشد متفاوت با بارانی که در انگلستان بارد؛ جایی که مردمش روزهای آفتابی را به هم تبریک می‌گویند؛ اما جدا از اقلیم متفاوت فلسطین،

توجه شعر عرب دانست. معضل اسرائیل و فجایی که از ناحیه او متوجه مردم فلسطین شده است نه‌تنها شعر شاعران فلسطین؛ که به‌طور کلی شعر عرب را متوجه این کشور کرده و به دلیل اتفاقات تازه به تازه‌ای که در آن می‌افتد؛ شعر پایدار همیشه نو و همواره دارای حرف تازه است. ویژگی‌ای که به واقع در شعرهای عاشقانه و غنایی از نظر دور مانده است. می‌دانیم از انتقادهای بزرگ و اساسی که امروزه بر شعر غنایی به‌ویژه نوع عاشقانه آن وارد است کهنگی زبان و مضامین است؛ اما در شعر مقاومت که آیینۀ تمام‌نمای عصر شاعر است این عیب دیده نمی‌شود و از این چشم‌انداز، شعر عرب و مخصوصاً شعر شاعر فلسطین ویژه است.

۳. ۷. ۱. نمادهای ادب پایدار

نمادها در ادب پایدار به تناسب موضعی که شاعر در قبال دشمن می‌گیرد و نوع دشمنی او، متفاوت هستند؛ گاه یک شاعر با دشمنی خارج از مرزهای خود مواجه است که فرسنگ‌ها دورتر از او با سلاح واژه‌ها در حال نبرد با وی است و گاه مثل عزالدین المناصره خود تبعیدی همین دشمن است و هر لحظه در دسترس او. ممکن است چنین شاعری بتواند در یکی-دو اثر به‌طور مستقیم با خصم خانه‌زاد خود به مقابله برخیزد؛ اما این رویه نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد و شاعر ناگزیر باید برای ادامه کار به دامن نمادها پناه ببرد و رویکردی گسترده به این حوزه داشته باشد. اتفاقی که در حدود دههٔ چهل برای شاعران ایران افتاد و ضمن اینکه یادکرد مسائل اجتماعی و سیاسی را لازم می‌دانستند؛ رمزگرایی و پوشیده‌گویی خاصی را پیشه کرده بودند (ر.ک: یاحقی، ۱۳۸۲: ۱۳۲)؛ لذا در تمامی آثار شاعران مقاومت فلسطین و به‌ویژه المناصره این نمادگرایی مشهود است. نمادهای شعر او را در چند دسته کلی می‌توان بخش‌بندی کرد:

۳. ۷. ۱. ۱. نمادهای برگرفته‌شده از طبیعت پیرامون شاعر

در شعر مقاومت فلسطین عناصری از طبیعت پیرامون شاعر هستند که شاید در ابتدا به صورت بسیار عادی و اتفاقی

نشان می‌دهد وی ضمن مطالعه آثار مربوط به شعر عرب و فلسطین؛ به خاطر تحصیلات عالی‌های که در زمینه ادبیات تطبیقی داشته ادبیات دیگر ملل را خوانده و می‌خواند. از جمله این نمادها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نمادهایی مثل برف، زمستان، شب، گل سرخ، بهار و... بسیاری از این گونه نمادها در شعر المناصره هست که نمی‌توان گفت ویژه او یا حتی ویژه شعر عرب است بلکه وی نیز به تبعیت از شعر دیگران در شعر خود آورده؛ اما رنگی عربی به آن داده است:

اینجا برف نیشمان می‌زند / و گرما می‌سوزاندمان /
اینجا کبوتران باغ سیب را / با آواز آکنده‌اند آوازی عربی /
اینجا بهار ما تپه‌های سرفراز را می‌پوشاند هرچند که
فصل‌های ما به انتها برسد... (المناصره، ۱۳۷۵: ۴۶ و ۴۷).
در همین قطعه شعر به وضوح حضور نمادهای
همگانی مثل برف، کبوتر، بهار و سیب را می‌بینیم. فقط
مسئله‌ای که به این گونه نمادهای عمومی بلاغت ویژه‌ای
می‌دهد نوعی بومی‌سازی بر اساس شرایط خاص منطقه
فلسطین است. شاید در غیر از چنین شرایطی هیچ شاعری
از برفی که همه را شاد می‌کند، نیش نخورد.

۳.۱.۷.۴. نمادهای زبرزنجیری

نگارنده در بررسی شعر پایداری به بعضی از نمادها برخورد
می‌کرد که از طرفی در هیچ جای دیگر نامی از آنها ندیده
و نشنیده بود از سویی دیگر نمی‌شد هم از کنار آنها بی
یادکردی گذشت. نمادهایی که به صورت واضح و در قالب
یک واژه نیامده تا زیر آن را بتوان خط کشید و آن را به عنوان
سمبل یک واقعیت دیگر معرفی کرد؛ بلکه در فحوای
کلام و به تعبیری شاعرانه زیر پوست شعر در جریان است.
از آنجاکه این نوع از نمادها نه در یک واژه مندرج در زنجیره
زبان، که در لایه‌ای زبرزنجیری آن پنهان است؛ در این
مقاله با عنوان «نمادهای زبرزنجیری» آورده شد به عنوان
مثال در شعر عزالدین المناصره گاه در تمام طول یک شعر
به صورت واضح نامی از یک مرد منجی نیست؛ اما از آغاز
تا پایان، حضور او در لایه‌های مختلف شعر حس می‌شود.
گویا این منجی نامرئی زیر پوست شعر در رفت‌وآمد است؛ یا
در جایی دیگر بدون اینکه نامی از فردای آزادی و پیروزی

آنچه نمادهای طبیعی را از سوی شاعران این وادی
متفاوت کرده است؛ نگاه خاص معطوف به تیرگی، خشم،
خون و آتشی است که نسبت به این موارد دارند در این میان
نمادهای مثبت را در هاله‌ای از ابهام و نمادهای منفی را
جاری و ساری می‌بینند.

۳.۱.۷.۲. نمادهای تاریخی

نمادهایی هستند که در تاریخ دیرپای فلسطین از دیرباز
بوده‌اند و به مرور، پاره‌ای از فرهنگ و تمدن آن ملت
شده‌اند. نمادهایی که اگرچه امروز به خاطر شرایط حاد
کشور فلسطین در مقیاسی بسیار گسترده به کار می‌روند؛
اما در متون همیشه این مردم، نمودی غیر قابل انکار
داشته‌اند از جمله این نمادها می‌توان موارد زیر را برشمرد:
زرقاء یمامه: زنی چشم کبود که طبق افسانه‌های عرب در
جنوب جزیره‌العرب بوده که مسافت سه‌روزه راه را با چشم
می‌دید است: ... گفتی درختان راه می‌روند / می‌پرند / در
دره‌ها می‌دوند / روز بعد ای زرقاء / روز بعد / ارتش غارتگر
مردمان را قربانی می‌کرد / چشم زرقای کشاورز را برکنند
/ انجیر بن سبز را از میان میدان برکنند / روز بعد ای زرقاء
دنیا در هم پیچید... (المناصره، ۱۳۷۵: ۲۴).

ایوب: به عنوان نماد صبر... قلم‌وار جاری می‌شوم / که
دوات خشک نشده است / و من در صبر مدرک گرفته‌ام با
رتبه ایوب (المناصره، ۱۳۷۵: ۳۹).

بلاغت این گونه نمادها برای مخاطبان مختلف،
متفاوت است. بیشترین بلاغت را برای آن دسته از
مخاطبان دارد که در پیشینه ذهنی خود و در تاریخی که
گذرانده‌اند این شخصیت‌ها و اتفاقات تاریخی وجودی
روشن و مستمر داشته باشد.

۳.۱.۷.۳. نمادهای فرا ملی

دسته‌ای دیگر از نمادها هستند که هرچند به کارگیری آنها
را به طور گسترده در شعر فلسطین می‌بینیم؛ اما نه متعلق
به یک کیش و آیین و یک تاریخ و جغرافیا؛ که بر ساخته
قرن‌ها و مردمانی است که در گستره زمین و زمان بوده‌اند و
امروز دیگر آن نمادها را نمی‌توان منتسب به یک نحله و قوم
و قلمرو دانست. کاربرد گسترده این نمادها در شعر المناصره

این سروده‌ها دارد ویژگی سبکی او شده است؛ به گونه‌ای که می‌تواند اولین، یا لاقل یکی از گزینه‌های اولیه شاعر مقاومت در ایجاد فضای تصویری مناسب در شعر باشد. این نمادها در دسته‌های مختلفی قابل تقسیم‌بندی هستند که از آن جمله دسته‌بندی مقاله حاضر است به این شرح: نمادهای برگرفته‌شده از طبیعت پیرامون شاعر، نمادهای تاریخی، نمادهای فراملی و نمادهای زبرزنجیری. در غالب این نمادها، شاعر، نه به عنوان کاربری منفعل، که در جایگاه آفرینشگری فعال، تا حد امکان از ظرفیت‌های بلاغی نمادها در شعر خود بهره گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱... باد عطر یاران را در شهرهای عشق می‌افشاند / این آتشفشان‌ها روزی / فوران خواهند کرد / و این خاکستر سنگ خواهد شد / که بارانی بخشنده و پیگیر / بر خاک تبعید گاه خواهد بارید / و خراج قبیله را از آن خواهد گرفت / اهالی تبعید گاه / سنگ تبعید گاه / گل تبعید گاه / و غولان تبعید گاه را ناچار خواهد کرد / که بر گذرنامه ام مهر بزنند / روزی صدایم به تو می‌رسد / و اعتراف خواهی کرد که من عاشق تاکستان هایم... (المنصره، ۱۳۷۵: ۷۶ و ۷۷).

را در شعر بیاورد حضور این فردا در فحوای کلام، به وضوح حس می‌شود و در زمان فعل‌ها موج می‌زند. از آنجا که برای آوردن این گونه نمادها گاه لازم است تمام یک شعر طولانی را از شاعر بیاوریم تا تبیین مطلوب به‌طور کامل انجام گیرد و از سویی دیگر این کار، بر طولانی شدن مقاله و انفصال ذهنی مخاطب می‌افزاید؛ لذا به یاد کرد خلاصه‌ای از یک نمونه اکتفا و اصل آن در قسمت پی‌نوشت آورده می‌شود: روزی صدایم به تو می‌رسد / روحم می‌لرزد / به همان گونه که آب در دامنه عیبان / به شنزار فرو می‌رود...^۱ بلاغت وسیع و عمیق این گونه نمادها نه در یک واژه مشخص که بتوان زیر آن را خط کشید که در رشته‌ای پنهانی زیر پوست واژه‌ها جریان دارد

۴ دستاورد

در پایان، بر پایه شواهد شعری مقاله، این نتیجه حاصل می‌شود که نماد در ادب پایداری، بلاغتی عمیق و وسیع دارد و رویکرد نمادگرایانه گسترده‌ای که شاعر پایداری در

فهرست منابع

- امامی، نصرالله (۱۳۷۷)، *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، چاپ اول، تهران: جامی.
 انوشه، حسن (۱۳۷۶)، *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*، ج ۲، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
 براهنی، رضا (۱۳۵۸)، *طلا در مس*، چاپ سوم، تهران: کتاب زمان.
 پیشوایی علوی، محسن؛ باوان‌پوری، مسعود (۱۳۹۵)، تحلیل نمادهای پایداری در شعر صالح محمود هواری، *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، سال ۵، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۵۱ تا ۱۷۰.
 جعفری، مسعود (۱۳۷۸)، *سیر رمانتیسیم در اروپا*، چاپ اول، تهران: مرکز.
 چدویک، چارلز (۱۳۷۸)، *سمبولیسم*، ترجمه مهدی سبحانی، چاپ دوم، تهران: مرکز.
 دل‌اشو، م. لوفر (۱۳۶۴)، *زبان رسمی/افسانه*، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: توس.
 ستاری، جلال (۱۳۶۶)، *رمز و مثل در روان کاوی*، چاپ اول، تهران: توس.
 سلیمی، علی؛ اکرم چقازردی (۱۳۸۸)، نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر (مطالعه مورد پژوهانه امل دنقل)، *ادبیات پایداری*، سال اول، شماره اول، صص ۷۱ تا ۸۸.
 شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *بیان*، چاپ دوم، تهران: میترا.
 علوی مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۶)، *معانی و بیان*، چاپ اول، تهران: سمت.
 فاطمی، حسین (۱۳۷۹)، *تصویرگری در غزلیات شمس*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
 فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، چاپ اول، تهران: سخن.
 فرای، نورتروپ (۱۳۶۳)، *تحلیل فرهیخته*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 فیروزی، حسین و دیگران (۱۳۹۸)، تحلیل نمادهای شعر پایداری در شعر احمد شاملو بر پایه نقد اسطوره‌شناختی، *ادبیات پایداری*، سال یازدهم، شماره بیستم، بهار و تابستان، صص ۱۳۱ تا ۱۵۴.

کریس، ویلیام (۱۳۸۱) *ادبیات و بازنتاب آن*، ترجمه بهروز عذبدفتری، چاپ اول، تبریز: خوروش.
معروف، یحیا؛ عبیات، عاطی (۱۳۹۰)، نمادپردازی در شعر دفاع مقدس «قم، همایش ملی فرهنگ ایثار و شهادت، دانشگاه اصول دین.
معروف، یحیا؛ پیشگام، ناهید (۱۳۹۹)، نمادهای مقاومت در شعر محمد حلمی الییشه، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۲۰، صص ۲۱۲ تا ۲۳۳.

المناصره، عزالدین (۱۳۷۵)، *صبر ایوب* ترجمه موسی بیدج، چاپ اول، تهران: حوزه هنری.
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *جویبار لحظه‌ها*، (ادبیات معاصر فارسی نظم و نثر)، تهران: جامی، چاپ پنجم.